

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیان و مبلغان اعزامی در آستانه ماه محرم الحرام - 13 / اردیبهشت / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

از شما آقایان محترم، علمای اعلام، فضلا، ائمه محترم جماعات و مبلغان محترم که زحمت کشیده اید و تشریف آورده اید و این اجتماع صمیمی را تشکیل داده اید؛ مخصوصاً از آقایانی که از راههای دور تشریف آورده اند، صمیمانه متشکرم.

البته اهمیت ماه محرم و آنچه در این ماه انجام می گیرد، آن قدر هست که به خاطر آن، اجتماعاتی تشکیل شود و درباره مسائل مربوط به آن، گفتگو صورت گیرد. ان شاء الله در آینده، خیلی بجا و خوب است که قبل از ایام تبلیغ ماه محرم، هماهنگیها و همفکریهای فراوانی در جهات مختلف، برای انتخاب موضوعات و کیفیت تبلیغ و وظایف مهمی که در ماه محرم هست، انجام شود. ما هم امروز به قدر وسع، چند کلمه ای عرض می کنیم:

در قضیه محرم - که در تاریخ اسلام، از همه جهت قضیه نمونه و بی نظیری است - یک جهت بارز، همین قضیه تبلیغ است. فرصتی است برای این که به برکت خون مطهر و نابحق ریخته حسین بن علی علیه الصلوة والسلام و اصحاب و خانواده آن بزرگوار و واقعه مظلومانه آنها، مردم نسبت به حقایق آن دینی که این دمآء مطهره به پاس آن ریخته شد، آشنا و آگاه شوند. این هم یکی از برکات ماندگار حادثه کربلاست و باید آن را قدر دانست. چند صد سال است که در ایران و شاید در بقیه نقاط پیرو مذهب اهل بیت در عالم، سنت تبلیغ در ماه مهم محرم جاری است. تبلیغ در دورانی که حاکمیت اسلام نیست، یک تفاوت اساسی با تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام دارد. در دوران حاکمیت اسلام، تبلیغ هر بخشی از دین، می تواند درست در جای خود واقع شود؛ یعنی بیان یک بخش از مجموعه ای که برای اداره زندگی مردم لازم است. در حالی که وقتی حاکمیت اسلام وجود ندارد، این طور نیست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی ارتباط است و همه مجموعه، کامل نیست.

فرضاً اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار می کند، آن احکام را دوگونه می تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای این که این فرد در کجای عالم زندگی می کند. یک وقت هم انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی می کند. اینها با هم متفاوت است. حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوتی به وجود می آید؛ حتی در مسأله طهارت و نجاست؛ حتی در مسائل شخصی. یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می شود؛ یک وقت هم نه، مجرد از مجموعه اسلام و فقط به عنوان یک حکم که برای یک فرد مطرح است، می باشد. ای کاش فضایی روشن بین بنشینند، تفصیل این تفاوتها را برای پژوهشگران خود حوزه های علمیه تشریح کنند.

مسأله اخلاق نیز همین طور است. مثلاً راجع به گذشت و صبر حرف می زنیم. یک وقت یک مسأله شخصی محض است و به عنوان اخلاق اسلامی و یک دستور اخلاقی و روحی صرفاً فردی، یک ارزش مطرح می شود: در مقابل مصائب صبر کنیم. این، یک طور است. یک وقت هم صبر در سطح جامعه ای که با انواع مشکلات و فشارها و موانع و عوائق در کار و راه خود مواجه است، مطرح می شود: باید افراد در قبال این موانع و این شداید، صبر بورزند. در این جا، صبر یک طور دیگر مطرح می شود. حقیقت صبر یک چیز است؛ چگونگی طرح قضیه مهم است. اساس فرق بین دوگونه تبلیغ که عرض کردیم، این است که در دوران حاکمیت اسلام، دین عبارت از مجموعه مسائل زندگی است که سیاست هم جزو آن است، اداره حکومت هم جزو آن است، مسائل ارتباطات خارجی و موضوعگیریهای مسلمانان در مقابل جناحهای مختلف دنیا هم جزو آن است، مسائل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسائل شخصی و فردی، مسائل اجتماعی، مسائلی که دستجمعی باید انجام گیرد، مسائلی که ولو

اجتماعی است، ولی یک یک افراد می توانند آن را انجام دهند و مسائلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می شود. وقتی که می خواهیم تبلیغ کنیم، یعنی تبلیغ همه اینها. ببینید این تبلیغ، با نوع تبلیغی که ما در گذشته قبل از اقامه حکومت حق و حکومت الهی می کردیم، چقدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همین موضوعی را که می خواهیم تبلیغ کنیم، درست بلد باشیم؛ آن گاه یک مبلغ خوب می شدیم. امروز اگر جهان، یا لاقلاً جامعه خود را درست نشناسیم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشیم، نمی توانیم یک مبلغ خوب باشیم. باید بفهمیم این حرفی که ما می زنیم، به کجا ارتباط پیدا می کند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقویت می کند، چه جناحی را تضعیف می کند. مثل یک جبهه نبرد. یک وقت یک نفر انسان، با دشمنی مواجه می شود و می خواهد از خودش دفاع کند. این، یک طور دفاع است. یک وقت هم انسان در مجموع یک جبهه چند کیلومتری در سنگری قرار گرفته است و می خواهد دفاع کند. این دفاع، طور دیگر است. یک وقت باید به مصلحت جلو رفت، یک وقت هم باید به مصلحت عقب آمد. یک وقت انسان خیال می کند که در حال حمله به دشمن است؛ اما ناگهان می بیند که به خودی تیراندازی می کند!

از اول تشکیل این نظام تا امروز، بعضی از افراد بودند و هستند که در گوشه و کنار می نشینند و زبان انتقادشان مرتب روی این نظام و حقایق آن باز است. اشتباه اساسی آنها این است که مثل کسانی هستند که در سنگرهای خود، خوابشان برده است؛ بعد که از اطراف جبهه پیشرفتهایی صورت گرفته است و عده ای رفته اند مواضع دشمن را آن جلو جلوها گرفته اند، این آقا حالا از خواب پا شده است و آن جایی را که خودیها گرفته اند، زیر رگبار می گیرد؛ به خیال آن که دشمن آن جاست! آن جا، خودیهایند؛ اما این آقا خواب بوده و خبر ندارد! خواب ماندن در مسائل سیاسی، گاهی این طور نتایجی می دهد. تبلیغ، این قدر اهمیت پیدا می کند.

گاهی شنیده می شود که در گوشه و کنار، کسانی اظهاراتی می کنند و حرفهایی می زنند و بدون توجه، به جایی ضربه وارد می کنند. این، بر اثر عدم توجه به وضع و محاذات سیاسی دنیا و وضع و محاذات دوست و دشمن است. نمی دانند که جبهه خودی کجاست، جبهه دشمن کجاست. کافی نیست که ما چهارتا مسأله یاد بگیریم و بخواهیم آنها را بگوییم. گاهی بیان یک مسأله، شیوه خاصی دارد که اگر آن شیوه رعایت نشود، ممکن است ضربه وارد بیاید. باید هوشیار بود. این، خصوصیت فضای اقامه دولت حق است. در فضایی که دولت حق قائم است، همه اهل حق، مسؤولیتشان مضاعف می شود. وقتی که دولت و نظام اجتماعی بر اساس دین است، مسؤولیت مبلغان دین مضاعف می شود. اساس همه اینها هم - همان طور که عرض کردیم - این است که دین و سیاست از هم منفک نیستند. به اعتقاد من، این بزرگترین فصل مربوط به نظام سیاسی اسلام است که امام بزرگوار و عظیم الشان ما ابداع کرد. سالها، بلکه قرنهای متمادی، قدرتمندان و زمامداران ناحق و غیرعادل عالم سعی کردند دین را - که هر جا هست، حکم به حق و عدل می کند و با کسی مماشات نمی کند - از دخالت در امور خودشان پس بزنند. قرنهای متمادی سعی کردند اثبات کنند که دین از سیاست جداست؛ چرا دین را با سیاست مخلوط می کنید؟ بروید دین خودتان را تبلیغ کنید! حرفهای ظاهر فریبی هم مطرح می کردند: دین، اشرف از این است که وارد میدان سیاست آلوده شود! بله؛ سیاستی که از دین جدا باشد، آلوده است؛ اما سیاست دینی به همان اندازه مقدس است که عبادت دینی.

بعد از انقلاب تا امروز، شاید بیشترین حمله ای که به اصول فکری سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است، حمله به همین «عدم انفکاک دین از سیاست» است. همه جای دنیا به این حمله کردند؛ امروز هم حمله می کنند. امروز کسانی در اطراف دنیا نشستند، کتاب می نویسند، مقاله می نویسند، به زبانهای مختلف و در محیطهای دور از ایران و در همه جای جهان، گفتار تلویزیونی ارائه می کنند؛ برای این که ثابت کنند دین از سیاست جداست. سبحان الله! این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، در شکستن هیمنه قدرتهای ظالم و ناحق، چقدر نقش عظیمی دارد که رهایش نمی کنند! روز به روز علیه قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست» حرف گفته می شود، مطلب نوشته می شود. البته عده ای هم در داخل، گاهی مثل طوطی - که بی توجه، چیزهایی را تکرار می کند - مانند همان حرفها را تکرار می کنند. البته بعضی هم اصلاً دلشان با بیگانگان است و دین را با کلیت خودش قبول ندارند!

در آن سالهای ریاست جمهوری که برای شرکت در یک اجتماع جهانی، می خواستم به یک کشور خارجی سفر کنم،

سخنرانی‌ای فراهم کرده بودم و طبق معمول، خدمت امام ارائه کردم که ایشان نظر بدهند. ایشان در حاشیه یادداشت کردند که راجع به «عدم انفکاک دین از سیاست» هم در این سخنرانی مطلبی بگنجانید. من اولش قدری تعجب کردم که این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، چه ارتباطی می‌تواند با سران کشورها - مثلاً صد کشور غیر مسلمان - داشته باشد؟ در عین حال، چون امام دستور داده بودند، نشستم چند صفحه نوشتم. وقتی وارد مطلب شدم، تأمل کردم و دیدم که نه، درست همین است. جای این بحث، در منبرهای عظیم جهانی است. چرا؟ چون علیه این بحث، در منبرهای جهانی کار می‌شود. بعد هم به آن جا رفتیم و آن بحث را القا کردیم و بسیار هم در نفوس مؤثر واقع شد و اهمیت این حرف آشکار گردید. این عدم تفکیک دین از سیاست، روشن بینی آن مرد بزرگ را می‌رساند.

وقتی که به عدم تفکیک دین از سیاست قائل هستید، پس اهل دین باید سیاست را بشناسند و آن را بفهمند و در آن جایی که میدان کار سیاسی است، فعال باشند و در آن جایی که میدان بیان احکام دینی محض است، آگاه از امر سیاسی و وضع سیاسی، آن را اعلام کنند. سیاست موجب نمی‌شود که انسان حکمی را کتمان کند. سیاست نباید موجب کتمان احکام الهی شود. نخیر؛ به عکس، سیاست موجب می‌شود که انسان، احکام و معارف الهی را طوری بیان کند که در نفوس مؤثر واقع شود و با توجه به همه جوانب ادا گردد. این، معنای آگاهی از سیاست برای امر تبلیغ است.

یک جمله هم راجع به مسأله انتخابات - که فرمودند و درست هم هست - عرض کنم. شما باید مردم را به دو امر تذکر دهید: اول، اصل ورود در انتخابات است. مبدا کسانی - شدّاذی از مردم - از امر انتخابات غافل بمانند - اگر چه یقین دارم که مردم غافل نیستند - و خیال کنند که این انتخابات اهمیتی ندارد. خیر؛ بسیار مهم است. دشمنیها را ببینید! ببینید که در معیارهای جهانی و میزانهای سیاسی عالم، حضور مردم در جمهوری اسلامی و در صحنه های گوناگون، نسبت به قضاوتها و تشخیصها و تصمیمها، چگونه تعیین کننده است! نفس این که این نظام، نظامی متکی بر مردم و آراء مردم است، حداکثر اهمیت را دارد. نفس قبول مردم، حداکثر اهمیت را دارد. یک جا که مظهري از حضور مردم در صحنه است - چه انتخابات، چه راهپیماییها و چه بعضی از استقبالهای باشکوهی که انجام می‌گیرد و حضور مردم را نشان می‌دهد - به کثرتی ترفندهای دشمنان را - لااقل تا مدتی - خنثی و باطل می‌کند. امروز با توجه به این که دشمنان در سطح جهان مایلند خودشان را به همدستیهایی علیه نظام جمهوری اسلامی نائل کنند، اهمیت حضور مردم از اوقات دیگر هم بیشتر است. اگر چه این حضور، همیشه اهمیت بسیار زیادی داشته است؛ اما شاید بشود گفت که در حال حاضر، این اهمیت از همیشه بالاتر و بیشتر است. این را به مردم یادآوری کنید. نکته دوم این است که به مردم تفهیم کنید که همچنان که شرکت در انتخابات یک وظیفه است، گزینش خوب و آگاهانه هم یک وظیفه است. البته ممکن است همه ی تلاشها به نتیجه نرسد؛ اما انتخاب کنندگان تلاش کنند، برای این که گزینش درستی داشته باشند. این، خیلی مهم است. البته هیچ کس در صحنه انتخابات وارد نمی‌شود، مگر این که شورای نگهبان صلاحیت او را اعلام کند. بنابراین، کسانی که وارد صحنه انتخابات می‌شوند، اشخاصی هستند که شورای نگهبان - که امین مردم در این قضیه است - پای اسم آنها را امضا کرده و اعلام صلاحیت نموده است. بنابراین، همه صلاحیت دارند؛ منتها امر ریاست جمهوری، بالاتر از این حرفهاست. باید گشت و اصلح را پیدا کرد. باید گشت و امین ترین را انتخاب کرد. باید جستجو کرد و در بین این چند نفر، به طور نسبی قادرترین بر اداره کشور را پیدا کرد. مهم است. چون این امر مهم است، تفاضل هر چه کم باشد، اهمیت پیدا می‌کند. در کارهای کلان، این طور است. فرق دو مبلغی که با هم اندکی تفاضل دارند، اگر جنسی که می‌خواهیم با این مبلغ تهیه کنیم، یک کیلو و دو کیلو جنس است، خیلی اهمیت ندارد؛ اما وقتی آنچه که می‌خواهیم جا به جا کنیم، فرضاً هزاران تن از این جنس است، آن هنگام تفاضل در قیمت وقتی هم کم باشد، حجم زیادی می‌یابد و اهمیت پیدا می‌کند. همه کارهای کلان، این طوری است.

ریاست جمهوری خیلی مهم است؛ چون اداره امور اجرایی کشور در یک دوره نسبتاً طولانی - یعنی چهار سال - است. باید مردم بگردند و بهترین را گزینش کنند. مردم به شما اعتماد دارند. مردم به علما اعتماد دارند و حرف و

تشخیص آنان را، تشخیص قابل احتجاج عندالله می دانند. این، خیلی مهم است. لذا باید مردم را در انتخاب درست کمک کنید. مبادا کسی از روحانیون احساس کند که در این مسائل، وظیفه و تکلیفی ندارد و بگوید مردم خودشان بروند هر کاری که می خواهند، بکنند! البته راجع به همه روحانیون نمی خواهیم بگوییم. کسان خاصی هستند که به طور استثنایی از این موضوع خارجند؛ اما شما علما می توانید به مردم کمک کنید. مردم هم در این قضایا، بیش از همه به علما اعتماد می کنند؛ حتی کسانی که ممکن است سرو کاری هم با علما نداشته باشند. بالاخره انسان برای امور زندگی خودش، به شخص امین اتکا می کند. اگر کسی خودش هم حتی خیلی امانت نداشته باشد، اما برای حفظ پول و مال خود، به شخص امین مراجعه می کند. مردم، علما را امین خودشان می دانند. اگر در این زمینه، علما به مردم کمک کنند، این مرجع قابل قبولی برای آنان است.

البته شما هم آن وقت که می خواهید مردم را راهنمایی کنید، باید حداکثر دقت را در گزینش بکنید. باید چیزی بگویید که فردا بتوانید پیش خدای متعال جوابش را بدهید. کسی را باید به مردم معرفی کنید که بتوانید پیش بایستید و به خدای متعال بگویید که حجت من این بود. عدم دخالت خطرناک است؛ دخالت بدون حجت هم خطرناک است. پیش خودتان و خدا، حجت پیدا کنید. مردم را در این امر آگاه کنید. مردم هم به شما اعتماد می کنند، باید هم اعتماد بکنند؛ امین مردم هستید و باشید. کاری کنید که مردم بتوانند با رأی بالایی، یک شخص لایق و مدیر و متعبد و متدین و مجرب در امور اداره کشور انتخاب کنند. البته دست شما هم به کسی غیر از آن کسانی که شورای نگهبان آنها را ارائه خواهد داد، نمی رسد. در بین همانها باید کسی را انتخاب کنید. در بین آنها بگردید و بهترین را - که با معیارهای صحیح تطبیق کند - پیدا کنید و به مردم معرفی نمایید.

مردم را وادار کنید در انتخابات شرکت کنند، که نفس شرکت مردم در انتخابات هم خیلی مهم است. اگر شرکت کنندگان در انتخابات کم باشند، اما فرد صالح باصدي نودآرا انتخاب شود؛ یا این که شرکت کنندگان زیاد باشند و فرد صالح، مثلاً با پنجاه و پنج درصد انتخاب شود، چنانچه بین این دو صورت، امر دایر باشد، این دو می مقدم است. البته در هر صورت باید فرد صالح انتخاب شود؛ اما درصد کمتر داشتن او، در حالی که مجموع شرکت کنندگان رقمشان بالاست، اهمیت بیشتری دارد از این که مجموع شرکت کنندگان کم باشند و درصد این فرد صالح بالا باشد. لذا کوشش کنید، مردم در امتحان و آزمایش مهمی که در این روز وجود دارد، ان شاءالله از عهده برآیند؛ خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد.

ان شاءالله قلب مقدس ولی عصر از شما شاد باشد؛ مشمول دعای آن بزرگوار باشید و خود دست غیبی آن بزرگوار هم کمک کند تا آن چنانی که صلاح ملت و کشور و دین و دنیای مردم است، ان شاءالله این آزمایش بزرگ انجام گیرد. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته